

بررسی تطبیقی دلایل و شیوه‌های تحمیل باورهای فرهنگی در قرآن کریم و سیره‌ی خلفای جور (مطالعه‌ی موردی شیوه‌های مأمون عباسی)

محمدجواد توگلی خانیکی^۱، سیدمحمد حسینی^۲، سیدابوالقاسم موسوی^۳

^۱ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر قرآن مجید دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد.

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.

چکیده

هر ائمه معصومین (ع) خلفای برحق پیامبر(ص) هستند که از طرف خداوند برای اداره جامعه و رهبری انسان‌ها برگزیده شده‌اند. متأسفانه این خلافت در قالب تشکیل حکومت جز برای حضرت علی(ع) محقق نشد و قبل از حضرت علی(ع) خلفای سه‌گانه و بعد از آن بزرگوار امویان و عباسیان این منصب الهی را مصادره کردند و هر کدام با شگردها و تکنیک‌هایی به مقابله با ائمه برخاستند. در زمان امامت امام رضا(ع) مأمون عباسی خلیفه وقت، برای اثبات خلافتش از تکنیک‌هایی بهره جست که محبوبیت امام را نزد مردم به حداقل برساند و پایه‌های حکومتش را مستحکم‌تر کند. این پژوهش با هدف بررسی این تکنیک‌ها و به روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است و به این نتیجه رسیده که مأمون در تقابل با امام رضا(ع) به جهت حفظ حکومت و قدرت از شگردهای سیاسی، روش‌های علمی و فرهنگی و اقتصادی استفاده نموده است؛ که اجرای همه‌ی این برنامه‌ها و سیاست‌ها نیاز به ابزاری قدرتمند و اساسی داشت که همان تحمیل باور فرهنگی بر جامعه بود. مطالعه‌ی این شیوه‌ها و ابزارها می‌تواند الگوی کامل و نقشه‌ی راهی برای جوامع بعد در جهت شناسایی و مقابله با اقدامات حاکمان و صاحب‌منصبان جور باشد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، امام رضا(ع)، باور فرهنگی، تقابل، مأمون عباسی

مقدمه

اسلام دین کامل و نهایی است که پس از رحلت رسول خدا(ع) تا روز قیامت تجدید نمی‌شود. اما از آنجایی که نسل‌های گوناگون نیاز به هدایت و رهبری دارند، ضروری است برگزیدگانی باشند تا از هر جهت عملکرد و ویژگی‌هایی مانند رسول خدا داشته و شایستگی رهبری و جانشینی آن بزرگوار را داشته باشد تا جامعه مسلمین را رهبری نمایند و این مهم جز با تشکیل حکومت الهی در امتداد حکومت آن پیامبر عظیم‌الشأن میسر نبود. اما علی‌رغم توصیه‌های مؤکد آن بزرگوار مبنی بر تعیین خلفای بعد از خود، غاصبانی مسیر هدایت و رهبری را به انحراف کشاندند و اجازه ندادند دین اسلام در جهت از پیش تعیین شده پیشرفت و گسترش یابد. خلفای سه‌گانه قبل از حضرت علی(ع) و بعد از ایشان امویان، مروانیان و عباسیان خلافت را مصادره و غصب نمودند. علاوه بر این، دشمنانی از دیگر ادیان نیز به دنبال از بین بردن اسلام منتظر فرصت بودند تا با ضربتی کارآمد اسلام را برای همیشه از عرصه هدایت و رهبری مردم حذف کنند.

در زمان امامت امام رضا(ع) مأمون عباسی غاصب منصب خلیفه‌اللهی بود و لازم بود با روش‌هایی به مقابله با آن امام همام بپردازد. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش است که مأمون از چه شگردهایی در جهت امامت‌زدائی و تقابل با امام رضا(ع) بهره برد؟ همچنین در جهت اثبات این فرضیه است که مأمون جهت حفظ حکومت و نیز قدرت سیاسی، علمی، فرهنگی و اقتصادی و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایش، از ابزاری قدرتمند و اساسی که همان تحمیل باور فرهنگی بر جامعه بود، استفاده می‌کرد.

۱- بیان مسأله

هر حکومتی به اقتضای شرایطی که دارد و بر اساس منویات حاکم، قوانینی را دنبال می‌کند که در راستای اهدافش باشد. در این باره تفاوتی بین حکومت دینی و غیردینی نیست. بعضی از حکومت‌ها در حقیقت طواغیتی هستند که به اسم دین، مردم را به انحراف می‌کشند و مستثنای از قاعده‌ی پیش گفته نیستند.

حکومت مأمون از جمله حکومت‌هایی است که به اسم دین، منویاتی را در قوانین حکومتی گنجانده که فقط بنی‌عباس و به ویژه شخص مأمون را مد نظر داشت و اگر گاهی خدماتی انجام می‌شد در راستای سودرسانی به شخص حاکم و عشیره و اهل بیتش بود. یکی از معضلاتی که به نظر مأمون حکومتش را تهدید می‌کرد، وجود مبارک امام رضا(ع) بود که برای تمامی انسان‌ها و حتی کفار مایه‌ی خیر و برکت بودند. ولی حکومت جائر مأمون به ایشان به دیده‌ی یک خطر نگاه می‌کرد، لذا برنامه‌هایی را دنبال می‌کرد که به زعم خودش در جهت سد کردن راه امام(ع) بود.

بنابراین سؤالی که مطرح است این است که خلفای عباسی بویژه مأمون چه ترفندهایی برای مقابله با امامت امام رضا(ع) بکار گرفته است و این ترفندها با شیوه‌های ولایت ستیزی قرآن کریم چه وجه افتراق و اشتراکی دارند.

این شیوه‌ها گوناگونند که به نظر می‌رسد دو محور اصلی آن، موارد ذیل باشند:

الف) امام در انزوای حداکثری قرار بگیرند و امکان ارتباط با مسلمین را نداشته باشند.

ب) به مردم بقبولانند که امام رضا(ع) جایگاه خلافت از جانب خداوند را ندارد و خلیفه‌ی پیغمبر، شخص مأمون است.

درباره‌ی امام رضا(ع) و مأمون مطالب گوناگونی نوشته شده ولی در هیچکدام از آنها شیوه‌ها و روش‌هایی که خلیفه جور عباسی برای مقابله با امام معصوم(ع) بکار گرفته که سابقه‌ای در قرآن داشته باشد، صحبتی به میان نیامده است که این همان وجه امتیاز این پژوهش بر دیگر پژوهش‌ها و تألیفات درباره‌ی امام رضا(ع) است.

۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

بر اساس آموزه‌های قرآنی و با عنایت به بررسی‌های بعمل آمده، این نکته روشن گردیده که دشمنان اسلام و قرآن از زمان پیامبر اکرم(ص) تاکنون در همه‌ی دوران‌های متعدد، یک همدلی و مشابهت فکری و اندیشه یکسانی در جهت رسیدن به اهداف پلید خود و آن هم تضعیف و در نهایت از بین بردن اصل دین اسلام در سر داشته‌اند.

هرگونه اقداماتی که در حکومت‌های دینی انجام می‌گیرد بر اساس حفظ دین و سعادت جامعه بوده اما در حکومت‌های ضدّ دینی و طاغوتی همچون حکومت عباسیان علی‌الخصوص مأمون، هر اعمالی که از جانب آنها صورت گرفته فقط برای حفظ حکومت و محکم نمودن پایه‌های آن بوده که مهم‌ترین آن‌ها ولایت‌ستیزی و دشمنی با امامت و ولایت امام رضا بوده؛ لذا چون این قضیه ارتباط بسیار نزدیکی با خیر و سعادت جامعه دارد، ضرورت و اهمیت آن مشخص می‌گردد.

همچنین این بررسی تطبیقی و مقایسه آن با حکومت‌های ضدّ دینی که در قرآن به موارد متعدد آن اشاره شده است، چه در زمان پیامبران بنی اسرائیل با سردمداران کفر و نیز در دوران پیامبر(ص) و پس از آن و همچنین دوران حکومت بنی‌عباس و همینطور ادامه‌ی آن تا زمان ما که مواجه با حکومت‌های کفر و استکبار جهانی هستیم، باعث خواهد شد که به اهداف شوم و خبیثانه آن‌ها پی ببریم و این بصیرت را پیدا کنیم که چطور می‌توان در مقابل افکار مسموم و مزورانه آن‌ها واکنش مناسب داشته باشیم.

۳- مفهوم‌شناسی

۳-۱- سیره

«سیره» که از ماده «سیر» و بر وزن «فعله» است، دلالت بر نوع می‌کند و در لغت به معنای حرکت، رفتن، راه رفتن و همچنین نوع راه رفتن، طریقه، طریقت، سنت، هیأت، حالت، روش و رفتار آمده است. (عمید، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۱۲۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، صص ۳۸۹ و ۳۹۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۳۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۳۴۰؛ ابن فارس، ج ۳، صص ۱۲۰ و ۱۲۱)

با توجه به اینکه در اکثر کتب لغت، «سیره» به معنای روش و راه آمده، لذا در معنای سیره گونه‌ای دوام و استمرار نهفته است؛ همچنین به معنای روش و رفتار و حالت معنی شده است و این مفهوم را می‌رساند که «سیره» به معنای حرکت یا رفتاری است که جهت خاصی دارد.

از نظر علامه مصطفوی سیره برای بناء نوع است و دلالت بر گونه‌ی ویژه‌ای از سیر دارد که هیأت، حالت، جریان یا چگونگی این سیر را دربر دارد و می‌رساند. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۵، ص ۲۸۸) لذا منظور از نوع، تکرار عمل نیست بلکه شیوه و روش است که در آن دوام باشد.

«سیره» را در اصطلاح می‌توان به سبک، اسلوب، رفتار و روش عملی خاصی تعریف کرد که افراد صاحب اسلوب و سبک و منطق در سیر خودشان (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ...) به کار می‌برند؛ این روش و سبک می‌تواند نیکو و پسندیده و یا زشت و ناپسند باشد.

آنچه در این پژوهش مدنظر است، سیره به معنای سبک و روش رهبری و هدایت جامعه و امت اسلامی توسط خلفای جور است که به جای الگوگیری از جوانب مختلف سیره‌ی پیامبر اکرم(ص)، به اسلوب و روش و سبک سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و ... بر مبنای حيله و مکر و فریب و نیرنگ بنا نهاده شده است، روی آوردند.

۳-۲- باور

در لغت به معنای یقین، اعتقاد، قبول، تصدیق سخن، و همچنین مورد قبول قرار گرفتن و نیز سخن کسی را راست و درست پنداشتن و باطناً تصدیق قول کسی کردن است. (ر.ک: عمید، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۳۱۵؛ دهخدا، ۱۳۸۵ش، ج ۱، صص ۳۵۴ و ۳۵۵؛ معین، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۴۶۹)

باور، در اصطلاح وضعیتی در ذهن است که با وجود آن، فرد فکر می‌کند که چیزی درست است، بدون توجه به اینکه آیا شواهد تجربی‌ای یا دلایل عقلی و منطقی وجود دارد یا نه، که با قطعیتی که بر حقایق مسلم دیگری مبتنی باشد، ثابت کند که آن چیز درست است. یکی دیگر از راه‌های تعریف باور، آن را به مثابه بازنمایی ذهنی از یک نگرش مثبت جهت‌گیری‌دار به سمت محتمل دانستن حقیقی بودن چیزی تعریف می‌کند. (پریمر، ۲۰۱۸م، دانشنامه فلسفه استنفورد)

در این پژوهش، «باور» و ایجاد و تحمیل آن، به معنای استفاده از روشی جهت ایجاد وضعیتی در ذهن جامعه‌ی تحت حاکمیت است که با استفاده از آن و برای رسیدن به مقاصد و مطامع خود، مسائل ضد ارزشی و ضد دینی را به جای ارزش‌ها و آموزه‌های اصیل دینی به خورد جامعه دهند.

۴- باور فرهنگی

«باور»، قدرتمندترین عنصر فرهنگ است و باورهای عالی، سرچشمه موفقیت‌های بزرگ هستند. زیرا قانون زندگی، قانون باورها و اعتقادات است و انسان‌ها همانگونه که باور دارند، می‌اندیشند و عمل می‌کنند. فرق بین انسان‌ها و فرهنگ‌ها، فرق میان باورها و ارزش‌های آنهاست.

معمولاً مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان به دلیل پیچیدگی و کلی بودن موضوع، از دادن تعریف مشخص و واحدی خودداری کرده‌اند. اما آنچه بین تعاریف گوناگون مشترک می‌نماید این است که در یک جامعه به هر آنچه در روابط انسانها با یکدیگر و روابط انسان با محیط طبیعی حاکم است، فرهنگ آن جامعه گفته می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت «فرهنگ عبارت از مجموعه‌ای از عقاید، افکار، سنت‌ها، آرزوها، آداب و رسوم، ارزش‌ها و مهارت‌ها و ابزار و وسایلی است که بر رفتار مردم حاکمیت دارد» و دارای مشخصات و خصوصیات زیر است:

- (۱) فراگیر و مورد پذیرش عامه مردم است.
- (۲) پذیرش و قبول آن نیازمند استدلال و چون و چرایی نیست.
- (۳) محو و ایجاد آن نیازمند زمان است.
- (۴) در بستر زایش، دارای علل و منشاءهای متفاوت و متعدد است.
- (۵) در یک زمان و مکان خاص ایجاد نشده است.

۶) در بین دارندگان و قائلان به آن نوعی همدلی و هم‌رنگی و الفت ایجاد می‌کند. (ر.ک: نوید ادهم، ۱۳۹۷ش، صص ۱۲-۱۷)

حال با توجه به تعریف فرهنگ و خصوصیات مترتب بر آن ملاحظه می‌شود که فرهنگ عبارت خواهد بود از مجموعه «باورها» که به آن «باورهای فرهنگی» می‌گوییم؛ به طوری که بر اساس همین باورها در بین مردم عقایدی وجود دارد که همه‌ی مردم در آن مشترکند. این باورها در طول زمان به وجود آمده‌اند و برای پذیرش آنها استدلال و چون و چرایی صورت نگرفته است. «باورها» دارای ریشه‌ها و منشاءهای متفاوتی هستند که عبارتند از دین و مذهب، شرایط آب و هوایی و جغرافیایی، شرایط تاریخی و ملی، شرایط اقتصادی و نگرش‌های علمی. عوامل ذکر شده، در طول تاریخ به طور متفاوت و متناوب به ایجاد باورهای فرهنگی جوامع پرداخته و رفتار انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. به طوری که قسمت اعظم رفتار انسانی، چه رفتار با اهمیت و چه رفتار کم اهمیت بر اساس باورهای فرهنگی در جامعه شکل گرفته است. (غضنفری، ۱۳۷۸ش، ص ۲۸۷)

۴-۱- اهمیت و چگونگی ایجاد باور دینی و فرهنگی

باورها یا عقیده‌ها، اندیشه‌هایی هستند که فرد به درستی و حقایق آن‌ها اعتقاد دارد. باور موجب انتخاب هدف و تعیین سبک خاص زندگی در عرصه‌های مختلف حیات انسان است و زمینه لازم را برای اقدامات او در تحقق هدف فراهم می‌کند؛ به عبارتی قوی‌ترین تکیه‌گاه انسان در برنامه‌های زندگی، باور اوست و زمینه‌های لازم برای رسیدن به کمال را فراهم می‌آورد. باور در زندگی موجب می‌شود انسان راهی را به اشتباه نرود و هدف درستی را انتخاب کند. لذا باور می‌تواند انسان را تا ملکوت بالا برده و یا او را با پست‌ترین موجودات زمین یکی کند.

باورهای دینی و فرهنگی عبارتند از اعتقاداتی که از دین و فرهنگ ناشی شده باشند، یعنی منشأ آنها دین و فرهنگ و پذیرش آن می‌باشد؛ مثل باور به خداوند و قیامت و پیامبر و قرآن کریم و محتوای آن. به عبارت دیگر، هر اعتقادی که منشأ دینی و فرهنگی داشته باشد باور دینی و فرهنگی است؛ مانند باور داشتن به اصول دین از قبیل اعتقاد به خدا و معاد و نبوت و ...

این نکته قابل توجه است که باورها مراتبی دارند، به این معنا که برخی از باورها ریشه‌ای و بنیادین هستند و برخی در سطوح متوسط و برخی روبنایی هستند. مهم‌ترین نوع باورها که رابطه مستقیم با فرهنگ و ارزش‌ها دارد، باورهای بنیادین است؛ مانند باور به خدا و یگانگی او، باور به رسالت پیامبران و آسمانی بودن وحی، باور به عصمت پیامبران، باور به قیامت و حساب و کتاب اعمال و ... (ر.ک: چراغی کوتیانی، ۱۳۹۸ش، ص ۹۴)

در ادامه، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌های تربیتی و ایجاد باور دینی و فرهنگی، روش مبتنی بر الگوسازی و اسوه‌سازی است؛ چرا که عملی‌ترین و پیروزمندانه‌ترین وسیله‌ی تربیت، تربیت با یک نمونه‌ی عینی و سرمشق زنده عملی است و در این میان، انبیاء و اهل بیت: که تربیت‌شدگان مستقیم حضرت حق هستند را می‌توان بهترین و موثرترین الگوها معرفی کرد.

۴-۲- دلایل و شیوه‌های ترویج و تحمیل باور فرهنگی

عوامل و دلایل بسیاری از جمله سیاسی، اقتصادی و .. سبب شد که شماری از کسانی که به ظاهر دین‌دار هستند، برای رسیدن به مطامع خود از شیوه‌های گوناگون از جمله ترویج و تحمیل باور فرهنگی و ابزارهای مختلف از جمله احادیث جعلی، تطمیع و تهدید و ... استفاده کنند. شناخت این دلایل و عوامل و انگیزه‌ها، ما را در شناسایی ابزارهای مشابه از جمله احادیث ساختگی

یاری می‌کند. این انگیزه‌ها که گاه بسیار پیچیده بوده، منافع جزئی و فردی تا منافع کلان سیاسی و حکومتی را در بر می‌گرفته است.

برخی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلایل و انگیزه‌ها و همچنین شیوه‌های ترویج و تحمیل باور فرهنگی توسط حکومت‌ها از صدر اسلام تا دوره‌های بعدی و تاکنون در حوزه‌های مختلف عبارتند از:

الف) انگیزه‌ها و شیوه‌های سیاسی - اجتماعی از جمله تثبیت موقعیت خلفا و حاکمان، فضیلت‌سازی و همچنین مشروعیت-بخشی به حاکمان، تقویت هواداران و تضعیف مخالفان و غلبه در نزاع‌ها و کشمکش‌ها، سرپوش گذاشتن بر اشتباهات خلفا.

ب) انگیزه‌ها و شیوه‌های سیاسی - فرهنگی از جمله پیروی از زمامداران ستمکار و جواز شکنجه، جبرگرایی، تقدس‌زدایی از شعائر دینی و تحریف حقایق دینی، قداست‌شکنی و تقدس‌زدایی از پیامبر اکرم و امامان شیعه:.

ج) انگیزه‌ها و شیوه‌های خاص از جمله حفظ جایگاه و موقعیت، هوسرانی و ترویج فساد و بی‌بندوباری، درآمد زایی و ... همچنین از جمله مهم‌ترین عواملی که باعث پذیرش باورهای سیاسی و فرهنگی از جانب مردم شده است، می‌توان به مواردی از قبیل استفاده از ابزارهای مختلف تهدید و تطمیع از جانب حکومت‌ها و نیز تقویت هواداران و تضعیف مخالفان، راحت‌طلبی و بی‌بصیرتی مردم بویژه خواص جامعه، استفاده از ابزارهایی از جمله جعل حدیث و یا استفاده از احادیث جعلی در جهت کم کردن فاصله شخصیتی میان پیامبر اکرم و اهل البیت: به عنوان تربیت‌شدگان مستقیم حضرت حق و بهترین و موثرترین الگوها با خلفای سه‌گانه و سایر حکام اموی و عباسی و همچنین خدشه به جایگاه امامت و وصایت جهت تغییر الگوهای سبک زندگی و اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی، عادی‌سازی فساد حکومت‌های بعد از پیامبر اکرم ۶ در افکار مسلمین، تقدس‌زدایی از شعائر دینی و تحریف شدن حقایق دینی و ... اشاره کرد. (ر.ک: موسوی، ۱۳۹۷، صص ۹۹-۱۱۵)

۵- نمونه‌های قرآنی و تاریخی دلایل و شیوه‌های تحمیل باورهای فرهنگی

نمونه‌های قرآنی و تاریخی بسیار زیادی از دلایل و شیوه‌های تحمیل باورهای فرهنگی و نیز مقابله با این تهاجمات در قرآن کریم مطرح شده و وجود دارد، که تأمل در اقدامات انجام شده‌ی دو طرف و عبرت‌گیری از این سرگذشت‌ها می‌تواند الگوی کامل و نقشه‌ی راهی برای جوامع بعد در جهت شناسایی و مقابله با مفساد و مفسدان فرهنگی و خیانت پیشگان عرصه‌ی فرهنگ باشد.

در ادامه به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌شود.

۵-۱- ترویج دنیا طلبی به جای آخرت طلبی

دنیا طلبی و هوای نفس از جمله عوامل روانی هستند که سبب گرایش به ثروت طلبی افراطی و عدم توجه به هم‌نوع و در نتیجه ایجاد جامعه دوقطبی می‌شود. اینکه برخی انسان‌ها با وجود عدم لیاقت و شایستگی، خود را برتر از دیگران و حتی برتر از انبیاء تصور می‌کنند، منجر به ارتکاب اعمال و رفتاری در این مسیر شده و نهایتاً فرد از پذیرفتن حق (خدا، پیامبر یا امام، مردم) سرباز می‌زند. (نراقی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۳۴؛ هراتیان، ۱۳۹۲، صص ۵-۲۲)

دنیا طلبی و خود بزرگ بینی مخالفان انبیاء که تسلیم هوای نفس خود شده بودند، سبب شده بود که دنیا و امور مادی را هدف اصلی خود قرار داده و در راه کسب آنها، به هرگونه عصیان و تنزیع حقوق دیگران بپردازند که در نتیجه تمام ارزش‌های عالی انسانی محو و نابود خواهد شد. (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۲۸۳) در حالی که مال و ثروت دنیا ملاک برتری انسان‌ها نسبت به

یکدیگر نیست، بلکه هرچه ثروت و اولاد بیشتر باشد، مسئولیت و آزمایش انسان سخت‌تر است. (إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ) (تغابن/۶۵) «اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند؛ و خداست که پاداش عظیم نزد اوست.» نباید به آنها دل بست و مغرور شد، چرا که تا مدتی محدود دنیا در اختیار انسان قرار داده شده و روز قیامت بهره‌ای از آن نخواهند داشت.

قرآن کریم مرتباً انسان را از دنیاطلبی که ممکن است علمی، عبادت، مالی باشد، پرهیز می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۷۷ش، صص ۱۲۱-۱۳۶) اسلام نیز دنیا را در صورتی مشروع می‌داند که وسیله‌ای برای آخرت باشد اما آنجا که دنیا نه وسیله و گذرگاه بلکه هدف محسوب می‌گردد، امری مردود و ناپسند است، زیرا با هدف پنداشتن آن، حیات اخروی که اصل است به فراموشی سپرده می‌شود. (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ) (توبه/۳۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست.»

همچنان که اگر قدرت و سردمداری به خدمت برای جامعه‌ی بشری و ایمانی بینجامد و از این رهگذر بتوان به کمال و تعالی دست یافت امری مطلوب و پسندیده است، ولی اگر نتیجه‌ی آن سلطه‌جویی و خودکامگی باشد، امری شیطانی و زیانبار است. قرآن کریم می‌کوشد تا مبدا انسان که سالک کوی دوست است، دنیا و ریاست را هدف پندارد و به آن دل بندد و از حیات آخرت باز ماند. (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (قصص/۸۳) «(آری)، این سرای آخر تو را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است.»

۵-۲- ایجاد انحراف بوسیله‌ی بدل‌سازی

توجه و دقت در مفهوم دو آیه، ما را به نکات مهمی می‌رساند، از جمله اینکه: منحرفان از سرمایه‌ی خود مردم برای گمراه کردن آنان و رسیدن به اهداف شوم خویش استفاده می‌کنند. همچنین جامعه‌ی سست ایمان و سلطه‌پذیر، با یک ترفند هنرمندانه همه چیز خود را می‌بازد که در تحقق این هدف، تلقین منحرفان و هنرنمایی آنان بویژه عوامل خودی منحرف در جامعه بی‌اثر نیست. (با اقتباس از: قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۵، ص ۳۷۶)

(... فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ * فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ) (طه/۸۷ و ۸۸) «... و سامری اینچنین القا کرد * و برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد؛ و (به یکدیگر) گفتند: «این خدای شما، و خدای موسی است!» و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود).»

از جمله هنرهای سامری که با جامعه‌شناسی و روانشناسی همراه بود، این که چگونگی ساخت گوساله را به مردم نشان نداد و مردم یکدفعه با پیکر گوساله‌ای صدادار مواجه شدند. لذا بنی اسرائیل نیندیشیدند که اگر گوساله قابل پرستیدن است، خود سامری که سازنده‌ی آن است به طریق اولی قابل پرستش است. البته هنری که با جامعه‌شناسی و روانشناسی همراه باشد، مؤثرتر است، چرا که به نظر عامل موفقیت سریع سامری در جلب توجه بنی اسرائیل، شناخت زمینه‌های بت‌پرستی و گاوپرستی در آن جامعه و حضور نداشتن رهبر بود. (قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۵، ص ۳۷۷، با اندکی تصرف)

بزرگ‌ترین خطری که هر امت و انقلابی را تهدید می‌کند، ارتجاع، ارتداد و انحراف فرهنگی و عقیدتی است. چرا که دشمنان اسلام هنگامی که با حربه‌های مختلف نتوانستند نظام رهبری اسلامی را متلاشی کنند، به فکر «تجزیه رهبری» می‌افتند، تا وحدت و انسجام جامعه را مخدوش نمایند و پایگاه مردمی رهبری را تضعیف کرده و او را ضربه‌پذیر سازند. برای نیل به این هدف لازم می‌آید که اشخاص و شخصیت‌هایی را که ظاهراً دارای حسن سابقه و شهرت هستند، در نگاه مردم بیش از حد واقع بزرگ جلوه داده شوند، تا نظرها را از «رهبری واحد» و شایسته منحرف نمایند! هدف دشمنان از این روش، تنها ایجاد شک و دو دلی در میان مردم است؛ مثلاً در آن زمانی که حاکمیت اسلام با رهبری حضرت علی (ع) می‌رفت تا تحقق عینی یابد، دشمن، افرادی همانند طلحه و زبیر را در مقابل علی (ع) به صحنه مبارزه فراخواند، یا ابوحنیفه را در مقابل امام صادق (ع) تراشید، تا بلکه با این شیوه پایگاه مردمی «رهبری» نظام حق را تضعیف نماید و در امر رهبری، تجزیه به وجود آورد. (جعفری اریسمانی، ۱۳۸۳ ش، ص ۷۸، با اندکی تصرف)

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که سامری و حرکت‌های تخریبی او را نباید فقط مخصوص زمان حضرت موسی (ع) دانست؛ بلکه باید او را به عنوان یک جریان کلی در طول تاریخ به حساب آورد.

بیان حضرت امیر (ع) شاهدهی بر این مدعاست: «عَنْ أَبِي يَحْيَى الْأَوْسَطِيِّ قَالَ: لَمَّا افْتَتَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الْبَصْرَةَ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَ فِيهِمْ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ وَ مَعَهُ الْأَوَّاحُ فَكَانَ كُلُّمَا لَفِظَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۷ بِكَلِمَةٍ كَتَبَهَا فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِأَعْلَى صَوْتِهِ مَا تَصْنَعُ قَالَ نَكْتَبُ أَثَارَكُمْ لِنَحْدِثَ بِهَا بَعْدَكُمْ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَمَا إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيًّا وَ هَذَا سَامِرِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقُولُ لَا مِسَاسَ وَ لَكِنَّهُ يَقُولُ لَا قِتَالَ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۲، صص ۱۴۱ و ۱۴۲)

روزی که حضرت امیر (ع) بصره را فتح کرد، جمعیت فراوانی در مسجد بصره گرداگرد حضرت جمع شده بودند. حسن بصری هم در میان آنان بود، در حالی که قلم و دوات و دفتری با خود داشت و آنچه را که حضرت بیان می‌کرد، می‌نوشت. حضرت (ع) با صدای بلند و رسا به او فرمود: چه کار می‌کنی؟ گفت: سخنان شما را می‌نویسم، تا بعد از شما برای مردم بازگو نمایم. امام (ع) فرمود: «برای هر امتی سامری می‌باشد و او سامری این امت است!»

در این روایت امام (ع) می‌خواهد بفرماید: ریشه جریان‌هایی که سامری‌ها تعقیب می‌کنند، یکی است، منتها گاهی تعابیر و کلمات با یکدیگر فرق دارند. البته باید توجه داشت که این سامری‌ها همانند سامری زمان حضرت موسی (ع) زیورآلات مردم را جمع نکردند، تا مجسمه گوساله فریبنده‌ای بسازند، بلکه واژه‌ها و مفاهیم زیبا و زینت‌های فکری و فرهنگی را گرفته، با تعابیر گوناگون در برابر هر امتی به نمایش گذاشتند. مثلاً: در انقلاب اسلامی ایران، این سامری‌ها با عناوین دموکراسی، خودمختاری، لیبرالیسم، سوسیالیسم، طرفداری از خلق، ضد امپریالیسم و گوساله‌های فریبنده‌ای را ساختند و در مقابل انقلاب اسلامی و رهبری آن علم کردند، تا از این طریق بتوانند ضربات خود را بر انقلاب و رهبری آن وارد سازند، ولی با هوشیاری رهبری و مردم، توطئه‌های آنان خنثی گردید. (جعفری اریسمانی، ۱۳۸۳ ش، ص ۷۹)

۵-۳- ترویج دین‌گریزی، دین‌هراسی، دین‌ستیزی و انحراف از دین

سران حکومت‌ها، صاحبان قدرت و ثروت، بزرگان و رهبران جامعه نقش بسیاری در گرایش مردم به دین و یا دین‌گریزی و انحراف آنها از دین و حتی دین‌هراسی و دین‌ستیزی دارند. نمونه‌ی این افراد و حاکمان که در انحراف مردم نقش داشته‌اند را در زمان انبیاء نیز می‌توان مشاهده کرد، همچون فرعون که در این راه و برای حفظ منفعت و جایگاه خود از هیچ کاری دریغ نداشت؛ (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُمْ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ

الْمُفْسِدِينَ) (قصص/۴) «فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت؛ او به یقین از مفسدان بود!» در طول تاریخ و حتی امروزه بیشتر اقشار مردم از طبقه‌ی متوسط یا ضعیف جامعه می‌باشند و طبعاً از قدرت و جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار نیستند. این اقشار با گروهی که از مقام و جایگاه اجتماعی و سیاسی خوبی برخوردار باشند و از لحاظ اقتصادی نیز در رفاه باشند، همراه می‌شوند و لذا رفتار آنها و باورها و عقایدشان تحت تأثیر رهبرانشان خواهد بود، چرا که رفتار و گفتار این سران حکومتی، الگو قرار می‌گیرد؛ بنابراین چنانچه این رهبران، انسان‌های مصلحی باشند، پیروانشان نیز در مسیر صلاح و حقیقت گام برمی‌دارند، ولی چنانچه همچون فرعون و سایر مستکبران، اهل دین نباشند، سبب منحرف شدن و گمراهی زیر دستانشان خواهند شد. (وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأُضَلُّونَا السَّبِيلَا) (احزاب/۶۷) «و می‌گویند: «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند!» در روز قیامت پیروان حاکمان زورگو و مستکبر، علل گمراهی خود را در اطاعت از بزرگان خویش اعلام می‌نمایند، ولی این سردمداران نه تنها نمی‌توانند به پیروانشان کمکی کنند، بلکه قادر به دفع عذاب از خودشان هم نیستند.

گروههایی همچون طاغوتیان، عالمان دینی و ... مسبب دین‌گریزی و گمراهی بقیه‌ی انسان‌ها خواهند بود، چرا که مردم یا به واسطه‌ی زور و اجبار و یا به سبب اعتماد به شایستگی آنها از آنان تبعیت نموده‌اند و با انحراف بزرگان و سردمداران، انسان‌های دیگر را همراه خود به وادی ضلالت خواهند کشاند. (جهت مطالعه بیشتر ر.ک: پری‌رخ کوران ترکیه، ۱۳۹۸ش، ص ۴۸)

۴-۵- ایجاد تردید و ابهام

یکی از شگردها و شیوه‌های تحمیل باورهای فرهنگی، ایجاد تردید و ابهام در حقیقت و حقانیت یک جریان و یا مکتب و یا رهبری آن می‌باشد؛ البته این شیوه در جوامعی که از رشد فرهنگی چندانی برخوردار نیستند، موثرتر است. لذا جریانهایی که به دنبال ترویج و تحمیل باورهای فرهنگی موردنظر خود هستند با ایجاد تردید و تمرکز بر روی موارد دارای ابهام به تحریک افکار و ایجاد شبهات و «اما و اگر» می‌پردازند.

(وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا * أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَ قَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا) (فرقان/۸) «و گفتند: (چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! (نه سنت فرشتگان را دارد و نه روش شاهان را!) چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انداز کند (و گواه صدق دعوی او باشد) * یا گنجی (از آسمان) برای او فرستاده شود، یا باغی داشته باشد که از (میوه) آن بخورد (و امرار معاش کند؟! و ستمگران گفتند: (شما تنها از مردی مجنون پیروی می‌کنید!))

(قَالَ أَلَمْ نَأْتِ الْبَنِيَّ قَوْمَهُ لَلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَوْ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ) (اعراف/۷۵) «(ولی) اشراف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: (آیا (براستی) شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟!)) آنها گفتند: (ما به آنچه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده‌ایم.)» (وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (رعد/۴۳) «آنها که کافر شدند می‌گویند: (تو پیامبر نیستی!) بگو: (کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند!))

آیات فوق، نمونه‌ای از تلاش‌ها و حرکت‌های مزورانه افراد و جریان‌هایی است که با استفاده از ایجاد تردید و ابهام و همچنین تهمت و افتراء به دنبال ترویج و تحمیل باورهای فرهنگی در جهت رسیدن به مقاصد مورد نظر خود بودند. همچنین شواهد تاریخی بسیاری نیز در این زمینه وجود دارد که در ادامه به ذکر دو مورد اکتفا می‌شود.

۵-۴-۱- برخورد خوارج با حضرت امیر(ع)

پس از جریان حکمیت، خوارج که بوجود آورنده‌ی آن بودند، به حضرت علی(ع) نسبت گمراهی و کفر دادند؛ حضرت علی ۷ در این باره می‌فرماید: «فَإِنْ أَبِيئْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَ ضَلَلْتُ فَلَيْمَ تَصَلُّونَ عَامَةً أُمَّةً مُحَمَّدٍ (ص) بِضَلَالِي وَ تَأْخُذُونَهُمْ بِخَطِيئِي وَ تُكْفِرُونَهُمْ بِذُنُوبِي...» (پس اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امت محمد(ص) را به گمراهی من گمراه می‌دانید؟ و خطای مرا به حساب آنان می‌گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می‌شمارید؟) (شریف رضی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۴۱).

حضرت امیر(ع) در این خطبه ضمن اشاره به حماقت و جهالت و اقدامات غیر انسانی خوارج، پرده از نقشه‌ی زیرکانه و موزیانه آنان که همان تحمیل باورهای غلطشان بود، برمی‌دارد.

۵-۴-۲- برخورد کوفیان و یزیدیان با امام حسین(ع)

برخی از کوفیان از جمله عمرو بن حجاج مذحجی زبیدی از کسانی بود که به امام حسین(ع) نامه نوشت و از آن حضرت خواست تا به کوفه بیاید. اما در روز عاشورا فرماندهی جناح راست سپاه عمر بن سعد و مسولیت محاصره شریعه‌ی فرات را بر عهده داشت.

او در روز عاشورا امام حسین(ع) را خارجی و یزید را امام [مسلمین] معرفی کرد، و در جهت رسیدن به مقاصد مورد نظر خود بوسیله‌ی ایجاد تردید و ابهام، مردم را به جنگ با آن حضرت تحریک و تشویق می‌کرد.

«يا أهل الكوفة! الزموا طاعتكم و جماعتكم، و لا ترتابوا في قتل من مرق من الدين و خالف الإمام!» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۴) (ای اهل کوفه، از فرمان امیر(ع) عبیدالله بن زیاد) بیرون نروید و از جماعت جدا نشوید و در کشتن آنکه از دین خدا بیرون رفت [حسین بن علی]، و با امام مسلمین [یزید بن معاویه] مخالفت کرده است، شک به خود راه ندهید).

البته امام حسین(ع) که در آن لحظات نیز به فکر روشننگری و پرده‌برداری از ترفندهای موزیانه یزیدیان بودند، این اقدام را بی پاسخ نگذاشته و فرمودند: «فقال له الحسين(ع): يا عمرو بن الحجاج! أعلیّ تحرّض الناس؟! أ نحن مرقنا و أنتم ثبتم علیه! أما و الله لتعلمنّ- لو قد قبضت أرواحكم و متّم علی أعمالکم- أینا مرق من الدین و من هو أولی بصلی النار!» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، صص ۲۲۴ و ۲۲۵) (ای پسر حجاج! مردم را علیه من تحریک می‌کنی؟ ما از دین برگشته‌ایم و شما استوار مانده‌اید؟ به خدا قسم اگر جانتان را بگیرند و بر اعمال خویش بمیرید، خواهی دانست که کدام یک از ما از دین برگشته و کدامان در خور این است که به آتش بسوزد).

نمونه‌های تاریخی فوق، نمونه‌ای از تلاش‌ها و حرکت‌های مزورانه افراد و جریان‌هایی است که با استفاده از ایجاد تردید و ابهام و همچنین تهمت و افتراء به دنبال ترویج و تحمیل باورهای فرهنگی در جهت رسیدن به مقاصد مورد نظر خود بودند.

۶- نمونه‌های ترویج و تحمیل باورهای فرهنگی توسط مأمون عباسی علیه اللعنه

عوامل و دلایل بسیاری از جمله سیاسی، اقتصادی و ... سبب شد که مأمون برای رسیدن به مطامع خود از شیوه‌های گوناگون از جمله ترویج و تحمیل باور فرهنگی و ابزارهای مختلف از جمله احادیث جعلی یا استفاده از روایات جعلی، تطمیع و تهدید و ... استفاده کند. شناخت این دلایل و عوامل و انگیزه‌ها که منافع جزئی و فردی تا منافع کلان سیاسی و حکومتی را در بر می‌گرفته، ما را در شناسایی ابزارهای مشابه از جمله احادیث ساختگی یاری می‌کند. در ادامه به نمونه‌هایی از ترویج و تحمیل باورهای فرهنگی توسط مأمون عباسی علیه اللعنه اشاره می‌شود.

۶-۱- ترویج و زنده کردن فرهنگ جاهلیت

جاهلیت دوره‌ای از ادوار تاریخ زندگانی اعراب پیش از اسلام را گویند که در آن عصر، روزگار را به شرک و بت‌پرستی سپری می‌کردند؛ این دوره مشحون از اندیشه‌های عجیب و غریب و مبتنی بر خرافات و اوهام بوده است. کار عمده و اساسی که اسلام پس از ظهور خود انجام داد، مردود دانستن بسیاری از افکار عهد جاهلی و در عین حال سازگار کردن پاره‌ای دیگر از آن افکار با اصول و مبانی دین اسلام بوده است که در واقع این کار، تمامیت یک هنر دینی را نشان می‌دهد؛ یعنی سازگار کردن سنت موجود در یک قوم با قوانین و مقررات جدید. (ربیعی آستانه، ۱۳۸۱ش، ص ۲۱۶)

۶-۱-۱- ترویج خرافات و باورسازی و بدعت‌گذاری بوسیله‌ی ترجمه آثار

خلفای عباسی توجه زیادی به ترجمه‌ی آثار علمی اقوام و ملل داشتند. این امر در کنار تأثیری که در رشد و توسعه تمدن اسلامی داشت، بستری برای منافقان و سودجویان پدید آورد که از راه التقاط و درهم آمیختن افکار و اندیشه‌های گوناگون در مبانی اندیشه اسلامی به ویژه توحید، خدشه کنند. عباسیان هم که از هر ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به خلافت خود بهره می‌جستند، از این قضیه استقبال کردند. (جعفریان، ۱۳۸۱ش، ص ۴۴۶)

مأمون از جوانی به سبب تربیت نزد ایرانی‌ها، علاقه شدید به علم و حکمت داشت و همواره به ترجمه کتب از یونانی، سریانی، پهلوی و هندی به عربی توصیه می‌کرد. دربار او نیز مرکز اجتماع دانشمندان مذاهب مختلف و محل بحث و مناظره بود. (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۱۳، ص ۲۰۰۸۳، مدخل مأمون)

او مثل سایر خلفای عباسی از این فرصت استفاده نمود و در اسلام پایه‌گذار بدعتی گردید. بدین نحو که دستور داد کتب قدیمی ملل دیگر ترجمه و صادر گردد. و بدین شکل بود که شیوه‌ی حکومت‌داری و وضع قوانین و مقررات، مبتنی بر قوانین غیر اسلامی شد. دارالتترجمه‌هایی در خراسان و نیشابور و مناطق دیگر تأسیس شد و هزینه‌های گزافی برای این دارالتترجمه‌ها پرداخت شد.

شاید بتوان جهت این اقدام، دو دلیل عمده را ذکر کرد که در ادامه به آن دو دلیل اشاره می‌شود:

دلیل اول: اینگونه نقل می‌شود که چون مأمون متوجه شد که در سراسر مملکت اسلامی افکار انقلابی منتشر گردیده است، چاره‌ای جز این ندید که برای مقابله و مبارزه با این تفکرات و اندیشه‌های انقلابی بر پایگاه فکری خاصی تکیه نماید. یقیناً پایگاه فکری مأمون همان بود که از طریق کتاب‌های ترجمه شده زبان فارسی انتقال پیدا می‌کرد.

در ایران آن زمان، پادشاهانی دیده شده که بر مردم تسلط یافته‌اند و از طرف دیگر عده‌ای محروم که به بندگی و بردگی گرفته شده‌اند. و چون در میان این محرومین اندیشه و تفکر انقلابی وجود نداشت و در برابر آن مستکبران تسلیم محض بودند، اما

افکار این محرومین مستضعف فکری را تعدادی از نویسندگان تغذیه می‌کردند به طوری که پادشاه آن وقت اموال هنگفتی را به اینها می‌داد تا کتبی را تدوین نمایند که موجب تقویت و تأیید حکومت باشد. این کتب با سخنانی همچون (خداوند در آسمان و شاه در زمین) یا (صلاح مملکت خویش خسروان دانند) یا (خاندان سلطنتی، ضرورت استقرار مملکت است) مردم را دعوت می‌کردند تا در برابر حکومت وقت تسلیم باشند. لذا این تفکرات توانسته بود بر اندیشه و اراده مردم تحمیل گردد.

مأمون زمانی که به خراسان رفت، با افرادی که از خاندان شاهنشاهی بودند ارتباط برقرار کرد، لذا تصمیم گرفت همان اندیشه و تفکری که موجب سلطه‌ی شاهان و سلاطین بر جامعه شده بود، در میان مردم رواج دهد و به همین علت بود که دستور داد ترجمه‌ی کتاب‌های فارسی انجام شود. (مدرّسی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۷۶)

دلیل دوم: در جوامع اسلامی، جنبش‌های الحادی به وجود آمده بود؛ این جنبشها واکنشی در برابر وجود اسلام در آن زمان بود. زیرا عده‌ای از دیگر ملل در میان مسلمانان یافت می‌شدند که انگیزه‌ی گرویدن آنها به اسلام به این علت بود که نجات و رهایی خود را در اسلام می‌یافتند، و این کمالات را در اسلام می‌دیدند، از جمله عدالت، رحمت، روابط سالم و سایر ارزش‌های عالی. این گروه کم‌کم دریافتند که اندیشه‌های اسلامی مسلط بر جامعه اسلامی از طرف بنی‌امیه و بنی‌عبّاس که بر مردم سیطره داشتند، به آنها تحمیل و القاء می‌شود، به همین علت به گذشته رجوع کردند و یا به عقاید انحرافی تازه‌ای پیوستند و مشغول انتشار و گسترش آنها در میان مردم شدند.

حکومت و نظام بنی‌عبّاس خود همان عاملی بود که مردم را به خارج شدن از اسلام و می‌داشت و نظریات اسلامی را تنها در جهت منافع خود به کار می‌بست، لذا حق نداشت با جنبش‌های الحادی به مبارزه برخیزد.

مأمون عباسی همانند خلفای پیشین، هنگامی که با این‌گونه جنبش‌ها روبرو شد، تلاش کرد تا با یاری گرفتن از تفکرات غربی و شرقی، توازن اندیشه‌ی اسلامی را از راه پیاده نمودن تفکرات ارسطو و افلاطون و نظایر آن به افکار و عقاید و علم و کلام اسلامی برقرار سازد. (مدرّسی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۷۸)

۶-۱-۲- فساد و فحشاء در دربار مأمون

بسیاری از خلفای عباسی بدترین اعمال فساد را مرتکب می‌شدند. فساد و فحشاء و عیش و عشرت در کنار ظلم و ستم و تکبر و غرور در زندگانی پلید آنان کاملاً نمایان بود. یکی از آن کارهای زشت، عمل شنیع و گناه کبیره‌ی لواط بود که به آن مبتلاء بوده و مأمون نیز این کار برایش سهل و آسان بوده و توسط قاضی القضاتی فاسق و فاجر و عیاش و خوش‌گذران مانند یحیی‌بن اکثم به این عمل ترغیب و دعوت می‌شده است.

این قضیه اینقدر برای آنان امری عادی شده بود که شاعری بنام احمد بن ابی نعیم در حضور مأمون این شعر را سرود: «حاکم ما (مأمون) اهل رشوه و قاضی ما (یحیی بن اکثم) اهل لواط است و بدترین بدی‌ها آن است که از رؤسا سر زند.» (ابن عساکر، ۴۱۵ ق، ج ۶۴، ص ۸۱)

همچنین مأمون دائم الخمر بود. او شب و روز شراب می‌خورد و توجهی به گناهی که نتیجه‌ی این فعل حرام بود نداشت. (قرشی، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۳۸۲)

۶-۱-۳- بازی و سرگرمی

فرهنگ و تمدن اسلامی با میراث‌های فرهنگی دیگر ملل، تأثیر و تأثراتی داشته است. از آن جمله بازی‌ها و سرگرمی‌ها که یا از سرزمین‌های همسایه اخذ شدند و یا ریشه در آداب و رسوم قبیله‌ای اعراب داشته‌اند.

۶-۱-۳-۱- بازی شطرنج

شطرنج، بازی باستانی است که به گفته برخی در هندوستان و به گفته برخی دیگر در ایران پدید آمده است. محبوب‌ترین بازی‌ها نزد مأمون، شطرنج بود که شیفته‌ی آن بود و در شعری با ابیاتی اینچنین توصیفش می‌کرد:

«یک زمین چهار گوش قرمز از پوست ساخته می‌شود ما بین دو هزار آدمی که به بخشندگی موصوفند. آنها راجع به جنگ بحث می‌کنند و جاهایی را به اشغال خود در می‌آورند بدون اینکه در خونریزی کوشیده باشند. این به آن حمله می‌کند و آن به این حمله می‌نماید، و چشم جنگ به خواب نمی‌رود. به اسبان نگاه کن که در جنگ به این سو و آن سو در بین دو لشکر می‌جهند بدون طبل و پرچم.»

به نظر می‌آید که مأمون نخستین کسی باشد که جزئیات شطرنج را توصیف کرده است. او این بازی را از پدرش هارون الرشید فرا گرفت که یکی از ماهرترین شطرنج‌بازان عصر خود بود. (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۳۸۱ و ۳۸۲)

غیر از لهو و لعب و سرگرمی‌های بی‌ارزش، یکی از اهداف خلفای جور مانند مأمون از اشاعه لهو و لعب از جمله بازی شطرنج، سرگرمی مردم به امور دنیوی و غفلت از آخرت و همچنین عدم توجه به امور سیاسی و حکومتی و همچنین نوعی تقابل در برابر فرامین الهی و ائمه‌ی حق بود؛ چرا که روایات فراوانی، بازی شطرنج را از مصادیق قمار و کاری باطل دانسته و از آن نهی کرده‌اند. «عَلَىٰ بَنِ إِبرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ۶ عَنِ اللَّعِبِ بِالشَّطْرَنْجِ وَ التَّرْدِ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۳۷) (امام صادق ۷ فرمود: پیامبر اکرم ۶ از بازی با شطرنج و نرد، نهی کرده است.)

البته عدم توجه به این مسائل، می‌تواند نتایج ناخوشایند و ناپسندی داشته باشد که طبق نقل تواریخ، ولادت شوم و ناخوشایند و شرم‌آور مأمون نیز نتیجه‌ی این بی‌توجهی و پشت سر انداختن اوامر و نواهی خداوند و پیامبر اکرم ۶ و ائمه‌ی اطهار: بود. (ر.ک: عصامی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۳۶)

۶-۱-۳-۲- اشتیاق مفراط به غنا و موسیقی

موسیقی می‌تواند گمراه‌کننده باشد، می‌تواند انسان را به شهوات دچار کند، می‌تواند انسان را غرق در ابتذال و فساد و پستی کند؛ با پژوهشی اندک در قرآن کریم و روایات و دیدگاه برخی از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان، می‌توان به حکمت‌های حرمت موسیقی پی برد.

قرآن کریم یکی از عوامل گمراهی را «لهو الحدیث» دانسته است؛ (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) (لقمان/۶) «و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده است!»

«لهو» چیزی است که انسان را چنان مشغول کند که باعث غفلت و بازماندن از کارهای مهم‌تر شود. گوش دادن به غنا قساوت قلب می‌آورد، امام صادق (ع) در ضمن حدیثی فرمود: «الْمَلَاهِي تُوْرَثُ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ وَ تُوْرَثُ النِّفَاقَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۳۵۶) (کارهای لهو و سرگرم کننده، سخت‌دلی می‌آورد و نفاق بر جای می‌گذارد.) و در نتیجه باعث فراموشی خدا و معنویت می‌شود، از این رو در روایات اسلامی از «لهو الحدیث» به «غنا» تفسیر شده است. «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: الْغِنَاءُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ وَ هُوَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ...) (لقمان/۶)» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۰۷) چه اینکه شنیدن غنا و موسیقی آن چنان اراده را سست و غریزه جنسی شخص را تحریک می‌کند که از یاد خدا و قیامت باز می‌ماند.

همچنین غنا و آواز مطرب و لهوی، انسان را به سوی شهوت و فساد اخلاقی می‌کشاند و از راه پرهیزکاری باز می‌دارد. مجلس غنا و موسیقی، معمولاً مرکز مفساد گوناگون است. در حدیثی از پیامبر اکرم ۶ آمده است: «الْغِنَاءُ رُقِيَّةُ الزَّانَا» (غنا نردبان زنا است) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۶، ص ۲۴۷)

همچنین امام صادق ۷ فرمود: «بَيَّتُ الْغِنَاءِ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ وَ لَا تُجَابُ فِيهِ الدَّعْوَةُ وَ لَا يَدْخُلُهُ الْمَلَكُ.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۰۳) (خانه ای که در آن غنا باشد، از فساد و فحشاء مصون نخواهد بود و دعائی در آن مستجاب نشده و فرشته‌ای وارد آن نمی‌شود.)

مأمون نسبت به آواز و موسیقی حریص بود، و مورخین می‌گویند که مأمون، ابواسحاق موصلی را که بزرگترین نوازنده و خواننده در جهان اسلام بود بی‌نهایت تحسین می‌کرد، و در رابطه با او گفته است: «وقتی او می‌خواند و سوسه‌های شیطانی را از من دور می‌کند.»

مأمون شبه‌هایش را از طریق آواز و رقص و بازی با عود روح می‌بخشید. او از پدرش هارون الرشید پیروی می‌کرد که توجهی به نام خدا در قصر او نمی‌شد، بلکه شب‌هایش شب‌های سرخ بود. (قرشی، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۳۸۲)

دقت در سخن مأمون در اینکه موسیقی و غنا - «سوسه‌های شیطانی را از من دور می‌کند» - ما را به این نتیجه می‌رساند که وی با استفاده از این فرصت، دو هدف کلی را در نظر دارد: اول اینکه مردم را با تشویق به موسیقی و غنا و خوشگذرانی، علاوه بر غفلت از یاد خدا و آخرت و بی‌توجهی به امام زمانشان - امام رضا ۷-، از توجه به فساد حکومت و نیز امور مملکت باز دارد؛ و دوم اینکه با استمداد از هدف ابتدایی و در تفکری شیطانی، جامعه و مردم را به این باور برساند که موسیقی باعث دور کردن سوسه‌های شیطانی است و این اهل البیت: و خاصه امام رضا ۷ هستند که نمی‌خواهند مردم به خوشی‌های دنیوی و سعادت اخروی دست پیدا کنند.

نتیجه‌گیری

- ۱) آنچه را که حاکم جور به لحاظ فرهنگی دنبال می‌کند در راستای دعوت به خود و موجه نشان دادن حکومتش و تغییر ذائقه‌ی فرهنگی از دین‌مداری و دین‌گرایی به دین‌زدایی و خودگرایی است.
- ۲) راه برد حاکمان در سیاست داخلی و خارجی در جهت تثبیت و ارتقاء حکومتشان و تخریب مخالفان از جمله سران اقوام مختلف و دیگر مخالفان بود.

- (۳) به نظر می‌رسد مصالحی همچون تثبیت حکومت جائزانه با ارباب و تهدید و کسب ثروت و قدرت نامشروع و ارضاء روحیه‌ی سیری ناپذیر و ثروت اندوزی و قدرت طلبی و تحکم بر مظلومان برای حاکم و حکومت جور در تقابل با ولایت مطرح است.
- (۴) علم و علماء در جوامع از جایگاه بالایی برخوردارند، لذا حکام با تهدید و تطمیع آنها سعی در رسیدن به اهداف خود به منظور به انزوا کشیدن جبهه‌ی حق و تنقیص جلوه ایشان در اذهان عموم و هواداران داشتند. مأمون هم با این ترفند و برگزاری مناظرات علمی بدنبال رسیدن به چنین هدفی بود.
- (۵) هرگونه اقداماتی که در حکومت‌های دینی انجام می‌گیرد بر اساس حفظ دین و سعادت جامعه بوده اما در حکومت‌های ضد دینی و طاغوتی همچون حکومت عباسیان علی‌الخصوص مأمون، هر اعمالی که از جانب آنها صورت گرفته فقط برای حفظ حکومت و محکم نمودن پایه‌های آن بوده که مهم‌ترین آن‌ها ولایت‌ستیزی و دشمنی با امامت و ولایت امام رضا بوده است.
- (۶) مأمون جهت حفظ حکومت و نیز قدرت سیاسی، علمی، فرهنگی و اقتصادی و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایش، از ابزاری قدرتمند و اساسی که همان تحمیل باور فرهنگی بر جامعه بود، استفاده می‌کرد.
- (۷) دقت در برخی حرف‌ها و حرکات موزیانه‌ی مأمون ما را به این نتیجه می‌رساند که وی با استفاده از این فرصت‌ها، دو هدف کلی را در نظر داشته است: اول اینکه مردم را با تشویق به کارهای باطل، علاوه بر غفلت از یاد خدا و آخرت و بی‌توجهی به امام زمانشان -امام رضا-، از توجه به فساد حکومت و نیز امور مملکت باز دارد؛ و دوم اینکه با استمداد از هدف ابتدایی و در تفکری شیطانی، جامعه و مردم را به این باور برساند که این اهل البیت: و خاصه امام رضا هستند که نمی‌خواهند مردم به خوشی‌های دنیوی و سعادت اخروی دست پیدا کنند.

منابع

* قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم: ۱۳۷۳م.

الف) کتاب

- (۱) ابن درید، محمدبن حسن، *جمهره اللغه*، تحقیق: رمزی منیربلعبکی، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول: ۱۹۸۷م.
- (۲) ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- (۳) ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغه*، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول: ۱۴۰۴ق.
- (۴) ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم: ۱۴۱۴ق.
- (۵) ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، *وقعة الطف*، تحقیق و تصحیح: محمدهادی یوسفی غروی، قم، جامعه مدرسین، چاپ سوم: ۱۴۱۷ق.

- ۶) انیس، ابراهیم و همکاران، *المعجم الوسیط*، ترجمه: محمد بندرریگی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۵ش.
- ۷) آذرنوش، آذرتاش، *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*، تهران، نشر نی، چاپ اول: ۱۳۸۳ش.
- ۸) جعفری اریسمانی، رحمت و دهشیری، حسن، *دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن*، بی‌جا، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم: ۱۳۸۳ش.
- ۹) جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انصاریان، چاپ ششم: ۱۳۸۱ش.
- ۱۰) جوادی آملی، عبدالله، *اخلاق در قرآن*، قم، نشر اسراء، چاپ اول: ۱۳۷۷ش.
- ۱۱) حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول: ۱۴۰۹ق.
- ۱۲) دهخدا، علی‌اکبر، *فرهنگ متوسط دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول: ۱۳۸۵ش.
- ۱۳) دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۱۴) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، چاپ اول: ۱۴۱۲ق.
- ۱۵) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت - دمشق، دارالقلم_دارالشامیه، چاپ اول: ۱۴۱۲ق.
- ۱۶) شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم، مشهور، چاپ اول: ۱۳۷۹ش.
- ۱۷) صدوق، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، چاپ اول: ۱۳۷۸ق.
- ۱۸) طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، چاپ سوم: ۱۳۷۵ش.
- ۱۹) عصامی، عبد الملک بن حسین، *سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل و التوالی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول: ۱۴۱۹ق.
- ۲۰) عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر، چاپ بیستم: ۱۳۷۹ش.
- ۲۱) فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، دارالهجره، ۱۴۱۰ق.
- ۲۲) قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ اول: ۱۳۸۸ش.
- ۲۳) قرشی، باقرشریف، *پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی‌الرضا*، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، چاپ اول: ۱۳۸۲ش.
- ۲۴) کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، الکتب‌الاسلامیه، چاپ چهارم: ۱۴۰۷ق.
- ۲۵) مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم: ۱۴۰۳ق.
- ۲۶) مدرّسی، محمد تقی، *امامان شیعه: و جنبش‌های مکتبی*، ترجمه: حمید رضا آژیر، مشهد، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، چاپ چهارم: ۱۳۷۸ش.
- ۲۷) مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول: ۱۳۶۸ش.

- (۲۸) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۶۷ش.
- (۲۹) معین، محمد، فرهنگ فارسی متوسط، تهران، امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۹ش.
- (۳۰) معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، آدنا، چ ۴، ۱۳۷۵ش.
- (۳۱) موسوی خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ش.
- (۳۲) نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، قم، هجرت، ۱۳۷۷ش.
- (۳۳) نوید ادهم، مهدی و همکاران، تحلیل فرهنگی، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، چاپ دوم: ۱۳۹۷ش.
- (۳۴) الهی زاده، محمد، سیره‌ی امام رضا، مشهد، مؤسسه فرهنگی تدبیر در قرآن و سیره، چاپ اول: ۱۳۹۶ش.

ب) مقاله و پایان‌نامه

- (۱) پیری کوران ترکیه، فاطمه و توکلی خانیکی، محمدجواد، بررسی و تحلیل مکانیسم‌های دفاعی مخالفان انبیاء از منظر قرآن کریم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد، بهمن‌ماه ۱۳۹۸ش.
- (۲) چراغی کوتیانی، اسماعیل و بیاری، علی‌اکبر، «ساز و کار تاثیر باورهای دینی در کاهش آسیب‌های اجتماعی»، *دوفصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی*، تهران، دانشگاه شاهد، شماره ۴، بهار ۱۳۹۸، صص ۸۹-۱۱۶.
- (۳) ربیعی آستانه، مسعود، «تحقیقی درباره‌ی جاهلیت و فرهنگ جاهلی»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، مشهد، پژوهشکده‌ی اسلام تمدنی، دوره‌ی ۸، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۸۱، صص ۲۱۶-۲۲۷.
- (۴) غضنفری، فیروزه، «زن و باورهای فرهنگی: مروری به گذشته و رهیافتی به آینده»، *فصلنامه نامه فرهنگ*، تهران، معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۱۳۷۸ش، شماره ۳۲ و ۳۳، صص ۲۸۷-۲۹۵.
- (۵) موسوی، سیدابوالقاسم و نوروزی، مجتبی، *روش‌شناسی تفسیر کشف التنزیل فی تحقیق المباحث و التاویل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد، تیرماه ۱۳۹۷.
- (۶) هراتیان، عباسعلی، آگاه هریس، مژگان، موسوی، الهام، «ساخت و اعتباریابی مقیاس اسلامی تکبر و تواضع»، *روان‌شناسی و دین*، سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۴، زمستان ۱۳۹۲ش، صص ۵-۲۲.
- ۷) Primmer, Justin (2018), "Belief", in Primmer, Justin, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Stanford, CA: The Metaphysics Research Lab, retrieved 2008-09-19.